

## اصل واقعیت در انکشاف بشري

### واقعیت ها براي رشد لازم مي باشند!

يك ضرب المثل قديمي مي گويد: "مفاد يك شركت وابسته به آنست كه تا چه حد با واقعیت ها همگام است." ما هرگز نبايد از واقعیت ها چشم پوشي كنيم. واقعیت ها بما مي گويد چي مسائلي واقعاً در زنده گي مي گذرد. البته كه به غير از خداوند، خالق جهان، هيچ كسي از همه واقعیت ها آگاهی ندارد. ليكن، اگر ما مي خواهيم در زنده گي شخصي، رسمي و غير رسمي خويش رشد كنيم لازم است تا از واقعیت هاي بشري آگاهی حاصل كنيم.

گاهی يك فرد مفكوره عالي دارد، كه فكر ميكند او را كامياب خواهد ساخت. ليكن وقتي ازوي در آن مورد چند سوال مي شود او حرفي براي گفتن ندارد زيرا وي در آن باره خوب فكر نكرده است. او نميداند كه پروژه اش چند تمام خواهد شد و چگونه مردمی را براي استخدام ضرورت دارد. سپس واقعیت ها براي ساختار مفكوره ها خيلي اساسي مي باشند.

### آماده تغییر جهت باشید!

هيچكس همه مسائل را نمي داند، و يا هم همه واقعیت ها را در دست ندارد. اگر فرد انتظار بگذرد تا همه واقعیت ها را بداند او هرگز اقدام به تجارت يا كاري نخواهد كرد. مهم اينست كه بايد خطرات را قبول نموده و اقدام به كاري نماييم. اين بخشي از اعتماد است. ليكن هر قدر فرد ترقي مي كند، مسائل جديدي را كشف مي نمود و به طور متداوم مي آموزد. او به واقیت هاي جديدي دست مي يابد و درك مي كند كه بايد تغييراتي را ايجاد كند. طور مثال كسي را در نظر بگيريد كه در شب راننده گي مي كند و نهايت جاده را ديده نمي تواند. وقتي او به يك پيچ ميرسد، چراغهاي موتر نشان ميدهد كه پيچي در جاده هست، راننده بايد تصميم بگيرد تا موتر را دور دهد. زنده گي نيز چنين است.

يك شخص هدفی براي رسيدن دارد و مي داند كه بجاي رفتني است. ليكن پيچ هاي در راه هست كه لازمست با آن تطابق نمود. شخص بايست لگام زنده گي اش را دست گيرد. اين را "پروسة آموزش" زنده گي ناميده اند. از همين است كه واقعیت ها ارزش خود را آشكار مي كنند. اين ها همچو پيچ هاي راه اند كه به انسان مي گویند كه كدام جا بايد دور بزند.

## حقیقت و واقعیت

فرقی میان حقیقت و واقعیت وجود دارد. درست است که واقعیت‌ها روی حقایق استوار اند، اما شاید ما واقعیت‌هایی داشته باشیم که به حقایق ارتباط نداشته باشند. وقتی کسی برایمان واقعیت‌ها را معرفی می‌کند، بایست درست متوجه باشیم زیرا شاید همین واقعیت‌ها تمام حقایق را بیان نکرده یا تصویر کاملی را از آن ارائه نکنند. طور نمونه، محمود دکاندار است و برای مشتری‌اش واقعیت‌هایی را بگوید تا او امتعه‌اش را بخرد. مشتری حرف محمود را پذیرفته و امتعه را می‌خرد. بعداً او محزون می‌شود زیرا امتعه چیزی نبود که او توقع کرده بود. مشتری همه واقعیت‌ها را نمیدانست. محمود عده از واقعیت‌ها را گفته بود تا مشتری را فریب دهد.

لیکن حقیقت متفاوت است. حقیقت مجموعه‌ه‌ما و واقعیت هاست، نه مجموعه بعضی واقعیت‌ها. و بدین اساس واقعیت‌ها انسان را بسوی حقیقت رهنمون می‌سازد.

### یک گزارش حقیقت دارد و یا خیر؟

در انکشاف بشری این خیلی مهم است تا بدانیم که چگونه مجموعه همه واقعیت‌ها حقیقت را بازگو می‌کند. طور مثال، آقای کریمی دو گزارش بدست می‌آورد. گزارش احمد عده از وقایع را بیان می‌نماید که از دیدگاه احمد دریافت شده، اگر آقای کریمی تصمیمی فقط به اساس گزارش احمد بسازد او تصمیم نادرستی اخذ کرده است. در گزارش دیگر محمود کاملاً مسایل متفاوتی را مطرح می‌سازد. لیکن این گزارش از دیدگاه محمود است. کریمی باید به هر دو گزارش بنگرد. اگر فردی می‌خواهد که در زنده‌گی فردی، خانواده‌گی، به حیث یک رهبر، در شغل و مؤسسه‌اش رشد داشته باشد باید که به همه واقعیت‌ها نظر ببیناند. به این گونه او به حقیقت می‌رسد. او از واقعیت‌ها فراتر رفته و حقیقت را در مورد وضعیت خاص به دست می‌آورد.

### "ورقه‌ه ثبت وقایع" یا "ورقه ارکام" (fact sheets) ... مانند علایم حیاتی زنده‌گی

در ضرب المثلی آمده که فرد می‌تواند زنده‌گی‌اش را با روبرویی با واقعیت‌ها استوار بسازد. ورقه‌ه ثبت وقایع‌های منظم آنچه را که در گذشته واقع شده، مرور و خلاصه می‌کند. مثلاً فروشات هفته وار یا مصارف کارگران و یا مخارج دیگر را. هر تجارت، مؤسسه و هر خانواده به صورت منظم باید بسنجد که آیا کارشان درست است یا خیر. با وجود

برخورد با واقعیت های ناگوار، این پیغام ناخوش می شود که به یک خبر خوش تبدیل گردد زیرا برای ما چانسی واگذار می کند تا در جهت بهتر شدن تغییر کنیم.

یک ورقه ارکام، وقایعات را احتوا می کند و می توان به علایم حیاتی زنده گی مقایسه کنیم. هنگامیکه شخص نزد داکتر برای معاینه می رود، داکتر همیشه همه حالات بدن را معاینه نمی کند، بلکه تنها به علایم حیاتی می پردازد. اگر علایم حیاتی خوب بودند، او نتیجه می گیرد که فرد صحتمند است. به عین صورت "ورقه ثبت وقایع" همه مسایل را بیان نمی کند بلکه علایم حیاتی تجارت یا مؤسسه شما را بیان می کند. ورقه ثبت وقایع باید واضح و آشکار باشد فرق نمی کند که این وقایع مثبت باشند یا منفی.

### **واقعیت ها ممکن رنجدهنده باشند... ولی خوب اند!**

باز به آقای کریمی بر می گردیم. او با محمود می نشیند تا مسایلی را مورد بحث قرار دهد. محمود فکر می کند که کریمی کوشش دارد تا نقایص را آشکار ساخته انتقاد کند، پس او ناراحت می شود. لیکن هنگامیکه ما با واقعیت ها روبرو هستیم، فرد نباید آنرا توهین بیانگارد. البته که بعضی اوقات ما نمی خواهیم که بشنویم واقعیت ها از چه قرار است زیرا شاید نقایص را آشکار می سازند. واقعیت ها مثل پوستری روی دیوار اند تا با آن روبرو شویم، ما بایست اجازه بدهیم این "پوسترها" با ما حرف بزنند و سپس برای تغییر آماده باشیم. وقتی کسی سردردی متداوم دارد میدانند که مشکلی در سرش وجود دارد. فلذا او حاضر می شود که تطابق ها و تغییراتی را بپذیرد. وای بر حال کسی که از واقعیت ها چشم پوشی می کند! آنگونه شخص هرگز در زنده گی و حیات اجتماعی به رشد نمی رسد.

دنیا و اقتصاد آن در تغییر است. چشم پوشی از این تغییرات و نفی تطابق با آن سبب مشکلات بزرگ می شود. وقتی یک ملت از واقعیت وضعیت خویش چشم پوشی می کند، در نهایت از هم می پاشد. قرضه های سنگین کشوری، اقتصاد از هم ریخته، و نابسامانی های اخلاقی واقعیت های اند که چشم پوشی از آن پیامد تلخ دارد. ملت های ازین دست به خصوصاً در افریقا بایست سی سال قبل به این واقعیت ها روبرو میشدند. این فاجعه انگیز است که یک فرهنگ/ملت واقعیت های جامعه خودش را چشم پوشی کند. و اگر چنان شد، امکان دارد یک نسل خود را به تباهی کشانده است.

## سه موردی که مشکلات می آفریند:

1- **غفلت: یعنی غافل بودن از واقعیت ها:** با چشم پوشی از حقیقت فرد نمی تواند دیگر توقع بهره مند شدن را در زنده گی داشته باشد. حقیقت فرد را برای پیروزی کمک می کند و او را آزاد می سازد! احمد می تواند بگوید که هفتهء بدی داشته و از آن چشم ببوشد. لیکن آن سبب از میان رفتن مشکل وی نمی شود در عوض او باید با واقعیت رو برو شود.

2- **انکار از توجه به واقعیت ها:** گاهی فردی واقعیت را می بیند ولی رسیدگی به حل مسایل آن به تعویق می اندازد. او فکر می کند، که همه چیز ها خوب خواهد شد. و یا "این" مسوولیت من نیست. یا.... باز هم اینگونه شخص به واقعیت ها اجازه نمی دهد تا برایش نشان دهند که در چي مواردی باید تغییر یابد.

3- **انکار از تغییر در مقابل واقعیت ها:** برای رشد يك جامعه ضرورست افراد آن تغییر یابند. لیکن کسانی هستند که از تغییر یافتن سر باز می زنند. ایشان توقع دارند که دولت، بزرگان و سرنوشت مسوولیت وضعیت شانرا بدوش بگیرد و بعد منتظرند تا کسی دیگر تغییراتی را بیاورد. در واقع: هیچکس دیگری مسوولیت رشد و انکشاف شما را در زنده گی بدوش نمی گیرد.

با واقعیت ها روبرو شوید. شخصی که می گوید: "من تصمیم خویشرا گرفته ام با ارائه وقایع مرا سراسیمه نساز." بیانگر يك کرکتر لجاج است. چنان شخص بدون در نظر داشت واقعیت ها تصمیم اش را گرفته است. لیکن برای رشد در زنده گی، فرد بایست برای پذیرش واقعیت ها بازبوده و تطابق های و تغییرات مناسب را در خود ایجاد کند. در غیر آن ما را کد می مانیم و به فساد می رویم.

در زبان انگلیسی ضرب المثل است که می گوید، "Ignorance is bliss" (بیخبری نعمت است). این گفتار ممکن برای مدت کوتاهی درست باشد لیکن نهایتاً سبب ویرانی میگردد. اگر واقعیت ها نشان میدهد که مواردی نادرست وجود دارد، پس وقت آنست تا تغییری آورده شود.

واقعیت ها بر زنده گی روشنی می اندازند. با دیدن واقعیت ها و آوردن تغییرات مناسب، فرد در روشنائی حقیقت قدم های نخستینش را به سوی رشد بشری می گذارد.